

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

صفحات ۳۸۹ - ۴۱۴ (مقاله پژوهشی)

واکاوی در حکم «معامله با خود» در نهاد نمایندگی

حمید رضا میرکو* / احمد رضا بهنیاfer** / مهدی ذوالفقاری***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۲

چکیده

یکی از موضوعات مهمی که در انجام معاملات از طریق نهاد نمایندگی در فقه و حقوق موضوعه بدان پرداخته شده و همواره مطمح نظر دانشمندان این دو عرصه قرار گرفته، موضوع معامله نماینده با خود در حیطه اختیارات و تکالیف ناشی از آن است. سؤال اصلی مطرح در موضوع فوق آن است که «در صورت عدم شرط جواز معامله نماینده با خود، آیا وی مجاز به فروش مال اصیل به خود می باشد؟». در این پژوهش تلاش شده تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن روشن نمودن ماهیت معامله با خود و اثبات عقد بودن این قسم از معامله، حکم صحت یا عدم صحت معامله با خود در حالات مختلف اعطای نمایندگی (از جمله نمایندگی قانونی حمایتی، قراردادی و قضایی) مشخص گردد.

کلیدواژه: نماینده، وکیل، اصیل، معامله با خود.

* دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی دامغان، دامغان، ایران

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران (نویسنده مسئول) behniafar@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران

مقدمه

از زمان تأسیس نخستین اجتماعات بشری، افراد به منظور رفع احتیاجات و برآورده نمودن نیازهای خود، اقدام به معامله با یکدیگر می نمودند. به مرور زمان و با پیشرفت اقتصاد جوامع و روی کار آمدن حکومت های محلی، معاملات کالا به کالا جای خود را به معاملاتی داد که در قبال پول و وجه رایج هر زمان صورت می گرفت. تغییرات در معامله به تغییر در ثمن و مثن محصور نگردید و با تأسیس نهادهای حقوقی ای چون وکالت، حجر، حق العمل کاری و نمایندگی، در شرایط و احکام متعاملین نیز تغییراتی ایجاد شد. با این حال، صحت و سقم برخی معاملات همواره مورد اختلاف صاحب نظران حوزه فقه و حقوق بوده که یکی از مهم ترین موضوعات مورد مناقشه، «معامله نماینده با خود» است. در این شیوه از معامله، فرد از یک سو به عنوان اصیل در معامله شرکت کرده و از سوی دیگر، به عنوان نماینده شخص دیگر در آن شرکت می نماید.

نمایندگی، صفت کسی است که اقدام به انجام یک عمل حقوقی برای شخص دیگر (یا به نام شخص دیگر) به استناد قدرت قانونی یا به استناد اختیارات ناشی از قرارداد می کند و نتیجه اقدام او ایجاد یک تعهد یا یک حق بر عهده یا به نفع منوب^۱ عنه می باشد. معنای مذکور اعم از وکالت، ولایت، وصایت، قیمومیت، نمایندگی تجاری، حق العمل کاری و نیابت می باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۲۳). در یک دسته بندی کلی می توان گفت به سه دلیل ممکن است فرد در مقام معامله با خود قرار گیرد:

- نخست نمایندگی به جهات قانونی به وی اعطا شده باشد، که شامل نمایندگی پدر، جد پدری و قیم می شود.

- دوم، نمایندگی از طریق قرارداد به وی اعطا شده باشد که شامل وکالت، مدیر شرکت تجاری، حق العمل کار و دلال می شود.

- سوم، نمایندگی از طریق مقام قضائی و به واسطه حکم حاکم شرع به وی اعطا شده باشد که شامل امین و مدیر تصفیه می گردد.

سؤال اصلی ای که در خصوص نهاد نمایندگی یا عمل حقوقی معامله فرد با خود مطرح می شود، آن است که «با توجه به پذیرش صحت معامله نماینده با خود در صورت جواز آن از سوی اصیل، در حالتی که اصیل هیچ اظهار نظری مبنی بر رضایت یا عدم رضایت از معامله نماینده با خود مطرح نکرده باشد، این عمل حقوقی چه حکمی دارد؟ به بیان ساده تر، آیا نماینده مجاز است در چنین حالتی در جایگاه هر دو طرف معامله قرار گرفته و به نمایندگی از اصیل مال وی را برای خود معامله کند؟». پیش از تبیین نظرات مطرح شده پیرامون حکم موضوع این قسم از معامله و بررسی و ارزیابی ادله ارائه شده برای اثبات هر یک از آنها و اظهار نظر پیرامون حکم معامله نماینده با خود، ضروری است ماهیت حقوقی «معامله با خود» مورد تبیین و بررسی قرار گیرد. از همین رو، در ابتدای پژوهش حاضر به تبیین نظرات فقها و حقوقدانان پیرامون ماهیت حقوقی عمل مذکور پرداخته شده است.

۱. ماهیت حقوقی معامله با خود

با توجه به آن که معامله به معنای خاص شامل عقود و ایقاعات می گردد، فقها و حقوقدانان با مبنا قرار دادن این معنا از معامله، دو نظریه کلی را پیرامون ماهیت حقوقی معامله فرد با خود ارائه کرده اند: نخست ایقاع بودن معامله با خود و دوم عقد بودن چنین عملی.

۱-۱. ایقاع بودن معامله با خود

ایقاع در لغت به معنای «اسقاط، فرو افتادن، واقع ساختن و تحقق بخشیدن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۴/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۸/۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۲۷/۳) و در اصطلاح، عملی قضائی و یک طرفه است که در آن، به صرف انشاء و رضای یک طرف منشأ اثر حقوقی می شود؛ بدون آن که تأثیر یک طرفی

قصده و رضای مذکور ضروری برای غیر داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۰۰؛ شهیدی، ۱۳۹۴: ۴۲/۱-۴۳). به عبارت دیگر، ایقاع انشاء مستقل در طرف ایجاب است که صحت و نفوذ آن بر انشاء قبول از طرف دیگری متوقف نیست (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۷۴۶/۱؛ جلالی زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

برخی، با استناد به این مسأله که «در معامله با خود، تنها یک اراده در خصوص وقوع یا عدم وقوع عمل حقوقی تصمیم می‌گیرد»، مدعی شده‌اند که این قسم از معامله نوعی ایقاع محسوب می‌گردد. براساس این نظر، تنها تفاوت نمایندگی با سایر ایقاعات آن است که در معامله با خود، شخص با یک اراده آثار عقد را میان دو طرف معامله جاری می‌سازد؛ در حالی که در سایر ایقاعات، شخص با یک اراده آثار ایقاع را میان طرفین جاری می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۸۲/۱).

با بررسی آثار نوشته شده از سوی فقها می‌توان دریافت که عمل حقوقی ای که تنها به وسیله یک اراده محقق می‌شود، نمی‌تواند آثار عمل حقوقی ای را به همراه آورد که به منظور تحقق آن نیاز به وقوع دو اراده است (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۴۶/۲؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۴۹۱/۱؛ حسینی عاملی، بی تا: ۵۷۰-۵۷۱؛ شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۳۸۵/۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲/۱۸-۳۶). به علاوه، در صورتی که بپذیریم معامله با خود از لحاظ ماهیت جزو ایقاعات محسوب می‌گردد، در آن صورت می‌بایست اصل عدم تملیک قهری که مبنای وضع برخی قوانین مدنی از سوی قانون‌گذار بوده را مردود بدانیم، چراکه بر اساس مفاد مقررات مربوط به وقف، هبه و وصیت می‌توان دریافت که اشخاص نمی‌توانند بدون قبول طرف مقابل، حتی به صورت رایگان مالی را به دیگری تملیک کنند (ر.ک: مواد ۵۵-۹۱ و ۷۹۵-۸۰۸ و ۸۳۵-۸۶۰ قانون مدنی).

۱-۲. عقد بودن معامله با خود

عقد در لغت به معنای «گره زدن، بستن و محکم کردن چیزی» بوده (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳۴/۱؛ ابن منظور،

۱۴۱۴: ۲۹۶/۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴۳۷/۱) و در کلام فقها و حقوقدانان تعاریف مختلف و متعددی برای آن ارائه شده که یکی از جامع‌ترین این تعاریف متعلق به دکتر شهیدی است. از نظر وی، «عقد عبارت است از همکاری متقابل اراده دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی (شهیدی، ۱۳۹۴: ۳۹/۱)». به بیان دیگر، عقد، دو انشای متلازم (ایجاب و قبول) است که در ظرف اعتبار به یکدیگر گره خورده و تمامیت و تأثیر هر یک در گرو دیگری است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳۱۷/۵). پژوهشگران با در نظر گرفتن جهات مختلف عقد، برای آن تقسیمات متعدد و بسیاری را بیان کرده‌اند که یکی از این تقسیمات، دسته‌بندی عقد به اعتبار وقوع یا عدم وقوع آثار حقوقی برای آن به عقد صحیح و باطل است. در صورتی که عقد تمامی شرایط صحت معامله را داشته باشد، صحیح بوده و در صورت فقدان یکی از شرایط مذکور، باطل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۴۵۶).

با بررسی آثار فقها و حقوقدانان می‌توان دریافت که صرفنظر از صحت یا عدم صحت چنین معامله‌ای، عموم ایشان قائل به عقد بودن آن شده‌اند؛ چراکه وقوع چنین معامله‌ای منوط به وجود دو اراده است که به واسطه امری عارضی به نام نمایندگی در یک نفر جمع شده است (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲۹/۲۷-۴۳۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۸: ۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۲/۶؛ حسینی عاملی، بی تا: ۵۷/۷؛ شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۳۸۵/۴؛ سنهوری، ۱۹۵۴: ۱۹۷/۲؛ کاتوزیان، ۱۳۶۷: ۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۴۰: ۱۹۱-۲۲۰؛ کاشانی، ۱۳۶۵: ۱۵۴).

با توجه به اثبات عقد بودن معامله با خود و نظر به آن که چنین عمل حقوقی‌ای در مواردی رخ می‌دهد که شخص به عنوان نماینده یکی از طرفین معامله منصوب شده باشد، در ادامه به تبیین حکم معامله با خود در اقسام نمایندگی پرداخته شده است.

۲. معامله با خود در نمایندگی قانونی حمایتی

در نظام حقوقی ایران به منظور حمایت از حقوق محجورین، مقرراتی وضع

گردیده تا به وسیله آنها، شخصی دلسوز و باتجربه نمایندگی امور ایشان را تا زمان رفع حجر عهده دار شود. بر اساس این مقررات، سه نهاد ولایت قهری، وصایت و قیمومت وضع گردیده که بر اساس ناشی از حکم قانون منجر به قرار گرفتن ولی، وصی و قیم در سمت نمایندگی می شود. در صورتی که فرد به واسطه حکم قانونی به عنوان نماینده شخص دیگری منصوب گردد، نمایندگی قانونی حمایتی محقق شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۵/۲). در ادامه به بررسی حکم معامله نماینده با خود در هر یک از سه نهاد مذکور پرداخته شده است تا بدین ترتیب، روشن گردد که حدود و ثغور ولی و وصی و قیم در نهاد نمایندگی به چه میزان است.

۲-۱. اختیارات ولی قهری در معامله با خود

ولایت قهری که با عباراتی چون ولایت ذاتی، ولایت اجباری و ولایت به معنای خاص مترادف است، ولایتی است که به حکم مستقیم قانون واگذار شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۵۶). در خصوص رابطه عرضی یا طولی ولایت پدر و جد پدری میان فقهای امامیه اختلاف نظر است؛ برخی از فقها با استناد به این سخن که «با وجود اقرب، ولایتی برای ابعد نیست» قائل به اولویت ولایت پدر بر جد پدری شده (کرکی، ۱۴۱۴: ۲۶۶/۱۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۲۶۵/۶-۲۶۶) و گروهی دیگر، از جمله مشهور فقهای امامیه، قائل به وجود رابطه عرضی برای ولایت پدر و جد پدری شده اند (نجفی، بی تا: ۱۰۱/۲۶ و ۴۳۲/۲۸). در ذیل قوانین و مقررات جاریه کشورمان نیز نظر مشهور مورد پذیرش قرار گرفته و پدر و جد پدری به عنوان ولی قهری اولاد خود معرفی شده (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی) و کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی موکلی علیه، بر عهده ایشان گذارده شده (ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی) و حتی به مقامات قضایی اجازه دخالت در امور ایشان داده نشده است (ماده ۷۳ قانون امور حسبی). از همین روست که برخی پژوهشگران در آثار خود، یکی از اسباب تسلط بر ملک غیر را ولایت قهری معرفی کرده اند (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۵۶/۱).

اگرچه کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه بر عهده ولی قرار داده شده و وی در این خصوص اختیارات گسترده ای را دارد، لکن باید در نظر داشت که ولی به واسطه داشتن این صفت که دلسوزترین فرد نسبت به مولی علیه محسوب می گردد، از چنین اختیاراتی بهره مند شده است؛ فلذا ملزم به رعایت غبطه و مصلحت محجور بوده و نباید مرتکب عملی شود که خیر و صلاح محجور را با خود به همراه ندارد. بر این اساس، ولی قهری این اجازه را دارد که ضمن رعایت صرفه و صلاح مولی علیه، به صورت مطلق اقدام به خرید و فروش اموال وی کند؛ اعم از آن که طرف دیگر معامله خود او یا شخص ثالث باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۸۴/۲-۸۵).

۲-۲. اختیارات وصی در معامله با خود

زمانی که شخص به موجب وصیت، یک یا چند نفر را برای انجام امر یا امور یا تصرفاتی نسبت به بعد از فوت خود مأمور کند، این عمل حقوقی وی وصایت نامیده می شود (ماده ۸۲۶ قانون مدنی؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۴۶). حدود و اختیارات وصی به وسیله موصی مشخص می گردد؛ با این حال، در صورتی که وصیت مطلق بوده و در آن، قلمرو اختیارات وصی مشخص نشده باشد، اختیارات وصی را باید تابع قواعد عمومی اختیارات ولی دانست. بر همین اساس، قانونگذار ذیل ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی آورده است: «پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان، ولی خاص طفل نامیده می شود».

با توجه به ماهیت و حدود وظایف و اختیارات تعیین شده برای وصی، اصل بر آن است که وی در حوزه اختیارات خود می تواند به معامله با موصی له پردازد و این قبیل از معاملات وی صحیح و نافذ است؛ مگر در مواردی که به صراحت از معامله با خود منع شده باشد و یا همچون ولی، در اقدامات وی صرفه و صلاح موصی له رعایت نشود. از همین روست که برخی از نویسندگان در آثار خود این گونه آورده اند که چنان چه وصی بر خلاف حدود نمایندگی خود عمل کند، این عمل وی قابل اعتنا نیست (امامی، ۱۳۶۸: ۱۱۲/۳).

۲-۳. اختیارات قیّم در معامله با خود

قیّم، نماینده قانونی محجور است که از طرف مقامات صلاحیتدار قضایی و در صورت نبود ولیّ قهری و وصیّ تعیین می شود (مرعی، ۱۴۱۳: ۱۶۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۵۵۹). با توجه به آن که قیّم از طرف محاکم شرع تعیین می شود، حدود وظایف و اختیارات وی نیز از سوی حاکم معین می گردد. بر همین اساس، قانونگذار ایران در قوانین و مقررات اقدام به تعیین حدود اقدامات وی در جایگاه نمایندگی اش کرده است (مواد ۱۲۳۵ تا ۱۲۳۷ قانون مدنی؛ مواد ۸۰ تا ۹۵ قانون امور حسبی). علاوه بر این، قانونگذار نظارت هایی را نیز به منظور جلوگیری از وارد آمدن ضرر به موکلی علیه نموده و قیّم را از انجام برخی امور منع کرده است.

یکی از موارد ممنوعه برای قیّم، معامله وی با خود است؛ وفق ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی «قیّم نمی تواند به سمت قیومت از طرف موکلی علیه با خود معامله کند؛ اعم از این که مال موکلی علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد». بر اساس این ماده، قیّم از معامله با خود - چه به صورت تملیکی و چه به صورت عهدهی - منع شده است؛ چراکه ممکن است در این قبیل معاملات، رعایت صرف و صلاح و غبطه محجور نگردد. با این حال، نظر به عبارات پایانی ماده فوق، هیچ منعی در خصوص آن دسته از معاملات مجانی ای که به نفع موکلی علیه باشد، وجود ندارد. بنابر این قیّم می تواند مال خود را به موکلی علیه بخشیده یا به رایگان با او صلح کند؛ چراکه در این گونه موارد احتمال ورود ضرر به محجور وجود ندارد.

علاوه بر این، بر اساس ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی «قیّم نمی تواند اموال غیر منقول موکلی علیه را بفروشد و یا به رهن گذارد و یا معامله ای کند که در نتیجه آن، خود مدیون موکلی علیه شود؛ مگر با لحاظ غبطه موکلی علیه و تصویب مدعی العموم». بنابر این، در صورتی که قیّم به نمایندگی از طرف شخص دیگر، اقدام به معامله با موکلی علیه کرده و ضمن رعایت صرفه و صلاح وی، از دادستان مجوزهای لازم را اخذ

نماید، عمل وی صحیح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۱۹/۵-۱۲۰).

۳. معامله با خود در نمایندگی قراردادی

امروزه همگام با پیشرفت فناوری و خارج شدن معاملات از حالت سنتی، روش های اعطای نمایندگی قراردادی در حال افزایش است؛ نهادهایی همچون مدیریت شرکت های تجاری، حق العمل کاری و دلّالی که به موجب قرارداد خصوصی محقق می گردند، از جهات و جنبه های مختلف، مسائلی را مطرح می سازند که تا پیش از این مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته بود. یکی از این مسائل، حکم معامله این اشخاص با خود است که از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و تبیین و بررسی آن، ضمن معین کردن حدود حوزه اختیارات ایشان، حکم چنین معاملاتی را نیز مشخص می سازد. با توجه به پیشینه و جایگاه وکالت و نظر به آن که قانونگذار ایران اختیارات اشخاصی همچون مدیر و حق العمل کار و دلّال را تابع مقررات کلی نهاد وکالت می داند، ضروری است ابتدا به بررسی حکم معامله وکیل با خود پرداخته و سپس اختیارات سایر نمایندگان قراردادی در مورد معامله با خود مورد تبیین و ارزیابی قرار گیرد.

۳-۱. اختیارات وکیل در معامله با خود

وکالت که در کتب فقهی به صورت «استنابه در تصرف» تعریف شده (محقق حلی، ۱۴۱۵: ۲/۴۲۵؛ شهید اول، ۱۳۷۷: ۱۱۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۵/۲۳۵)، عقدی است که به موجب آن، شخص به دیگری اختیار عملی را به نام و به نفع خود می دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۵۲؛ ماده ۶۵۶ قانون مدنی).

در فقه امامیه، پیرامون حوزه و قلمرو اختیارات وکیل عبارات بسیاری بیان شده و تقریباً تمامی فقهای که به بررسی عقد وکالت پرداخته اند قسمتی از آثار خود را به تبیین اختیارات وکیل اختصاص داده اند. آن چه که مورد اتفاق تمامی فقها است، این است که در صورت مقید بودن عقد وکالت و مشخص شدن نوع و میزان اختیارات

وکیل از سوی موکل، وی به هیچ وجه حق انجام اقدامات خارج از حوزه اختیارات خود را نداشته و در صورت انجام چنین اعمالی، فعل وی مصداق بارز فضولی محسوب می‌گردد. بنابر این، اختلافات علمای امامیه در خصوص اختیارات وکیل بیشتر دائر به موردی است که عقد وکالت به صورت مطلق منعقد می‌شود. عده ای از فقها، با استدلال لزوم حفظ حقوق موکل، نظر بر ممنوعیت وکیل در انجام معامله با خود دارند و معتقدند که در صورتی که وکیل اقدام به معامله با غیر کند، در صدد دفاع از حقوق موکل بر خواهد آمد و در معرض اتهام خیانت قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که معامله وکیل با خود، ممکن است منجر به آن گردد که وکیل در این معامله، به نفع خود عمل نماید (محقق حلی، ۱۴۱۵: ۴۳۸/۲) در مقابل، برخی دیگر گفته اند اطلاق اقتضای عموم شامل و شامل تمامی افراد معامله (از جمله معامله وکیل با خود) می‌گردد مگر آن که موکل، وکیل را صراحتاً از معامله با خود منع نموده باشد؛ مانند آن که بگوید خانه را به غیر از خودت به هر کس که خواهی بفروش (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲۹/۲۷-۴۳۱؛ طباطبائی، ۱۴۰۹: ۱۳۱/۲ و ۱۴۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۲/۶؛ خمینی، ۱۳۶۸: ۴۷/۲).

در قانون مدنی ایران ضمن به رسمیت شناخته شدن وکالت مطلق و مقید، اعلام شده که حدود و قلمرو اختیارات وکیل را نوع قرارداد وی معین می‌کند و در عین حال، وکیل حق انجام اعمال خارج از حدود وکالت خود را ندارد (مواد ۶۶۰ و ۶۶۳ قانون مدنی). لذا در صورتی که موکل صراحتاً به وکیل اجازه معامله با خود را بدهد، وکیل مشکلی در معامله با خود ندارد؛ لکن در خصوص حکم معامله وکیل با خود در مواردی که عقد وکالت به صورت مطلق بوده و موکل هیچ سخنی در خصوص صحت یا ممنوعیت معامله وکیل با خود بیان نکرده، میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی در اینباره آورده اند: «در صحت چنین معامله ای تردید شده است؛ چراکه عقد از توافق دو اراده به وجود می‌آید، اراده کسانی که در پی منافع خویش

هستند و هر کدام می خواهند تعهدی به سود خود به دست آورند. پس یک شخص نمی تواند دو طرف عقد قرار گیرد و با خود توافق کند. با فرض این که چنین توافقی وجود داشته باشد و از یک شخص دو اراده مستقل صادر شود، وکیل در صورتی می تواند طرف معامله قرار گیرد که این اذن به او داده شده باشد؛ زیرا ظاهر از اعطای نیابت فروش مال این است که وکیل به عنوان [وکیل] فروشنده در آن دخالت کند و خریدار آن اشخاص دیگر باشند. تردید نخست در کلیات قراردادها مطرح می شود و ماده ۱۹۸ قانون مدنی به طور قاطع آن را از بین می برد. ... بنابر این مانعی ندارد که شخص به وکالت از طرف موکل و به عنوان اصیل عهده دار انجام معامله ای شود. برای مثال، اگر برای خرید اتومبیلی وکالت داده شود و موکل تصریح کند که وکیل خود می تواند فروشنده اتومبیل باشد وکیل حق دارد به عنوان فروشنده اصیل، آن را به موکل بفروشد و به نیابت از طرف او بیع را قبول کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۶۵/۳-۱۶۶).

برخی دیگر در مورد حکم معامله وکیل با خود نظری متفاوت و مفصل تر از دیگران ارائه کرده و ذیل تفسیر ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی آورده اند: «به نظر می رسد از جهت این بحث، عقود را باید به دو بخش تقسیم کرد؛ اول، عقودی که شخصیت طرف نوعاً مؤثر در انعقاد عقد است، مانند نکاح و (عقود احسان) چون هبه و صلح محاباتی و یا بدون عوض. در این عقود اگر وکالت مطلقه به کسی بدهند که این مال را ببر و به مردم ببخش، اگر قرینه حالی در میان نباشد که دلالت بر عموم کند، وکیل می تواند خود نیز سهمی بردارد و اگر نه، حق ندارد خود سهمی بردارد و فقط باید آن را به دیگران بدهد. دوم، عقودی که شخصیت طرف نوعاً مؤثر در انعقاد عقد نیست مانند بیع، اگر به کسی وکالت بدهند که این مال را بفروشد، او می تواند آن را به خود بفروشد و حاجت به قرینه خاص برای جواز فروش مال به خودش نیست. مگر این که قرینه ای بر منع فروش آن به خودش وجود داشته باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۵).

دکتر امامی نیز نظری مشابه دکتر جعفری لنگرودی ارائه کرده و پیرامون معامله وکیل با خود معتقد است که «طبق قاعده کلی، هرگاه وکالت به طور اطلاق در امری به کسی داده شود، وکیل مزبور می تواند هرگونه عملی را در حدود وکالت خود و با رعایت مصلحت موکل بنماید؛ مثلاً هرگاه کسی به دیگری وکالت دهد که قالی او را به مبلغ دویست هزار تومان بفروشد، وکیل می تواند آن را به خودش یا دیگری به آن مقدار بفروشد. زیرا منظور موکل از فروش قالی، به دست آوردن ۲۰۰ هزار تومان است و به هر کسی که بفروشد و عوض آن را به دست آورد، منظور موکل تأمین است. اما در نکاح که شخصیت طرف، علت عمده عقد است و منظور شوهر کردن به هر کسی نیست ظاهر وکالت مطلق ازدواج، آن است که وکیل می تواند در حدود وکالت موکل را برای غیر تزویج کند و وکیل مزبور نمی تواند او را به نکاح خود در آورد. همچنین هرگاه مردی به زنی به طور اطلاق وکالت دهد که برای او زن بگیرد، وکیل مزبور نمی تواند خود را برای او تزویج کند مگر آن که تصریح بر آن نماید» (امامی، ۱۳۷۳: ۴/ ۳۵۶-۳۵۷).

در مقام ارزیابی آرای فوق باید گفت بر اساس قوانین و مقررات حاکم بر کشور می بایست در خصوص صحت یا عدم صحت معامله وکیل با خود قائل به تفصیل شد. در ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی قانونگذار در خصوص عقد نکاح و معامله وکیل با خود اینگونه آورده است: «در صورتی که وکالت [در نکاح] به طور اطلاق داده شود، وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند، مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد». این نکته را باید در نظر داشت که براساس ماده فوق، وکیل صرفاً در عقد نکاح موکل از معامله با خود منع شده و از ماده مذکور نمی توان حکم ممنوعیت مطلق معاملات وکیل با خود را برداشت نمود. شاهد این سخن، نظریه ای است که دیوان عالی کشور در خصوص پرونده ای با موضوع «خرید ملک موکل از سوی وکیل با استفاده از وکالت مطلق» صادر کرده است؛ در رأی شماره ۹/۱۰۸ مورخ

۶۳/۰۲/۲۹ صادره از سوی شعبه نهم دیوان در این باره آمده است: «... با عنایت به عبارت کلی «هر کس» و مفهوم مطلق کلمه مذکور، فرجام خواننده [وکیل] نیز می توانسته از مصادیق آن باشد، صحیح و بلا اشکال به نظر می رسد. زیرا علاوه بر این که فتاوی آیات عظام بر جواز چنین معامله ای است، پیش بینی خلاف آن به صورت استثناء بر این اصل کلی در ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی مؤید قبول و صحّت این مسأله است و چون در ما نحن فیه به موجب مواد ۶۵۶ لغایت ۶۶۵ قانون یادشده [مبحث کلیات وکالت] چنین استثنائی وجود ندارد، ایراد و کیل فرجام خواه در این قسمت موجه نیست و ردّ می شود.» در ادامه همین رأی به لزوم رعایت مصلحت و غبطه موکل از جانب وکیل اشاره شده و در نهایت بنا بر تشخیص دیوان، به علت بی توجّهی دادگاه بدوی به ادّعی موکل مبنی بر این که وکیل، رعایت مصلحت را نکرده و خانه را به بهای نازل به خود فروخته است، دادنامه صادره نقض شده که پس از طی مراحل قانونی در دادگاه مرجوع الیه و جلب نظر کارشناس درباره بهای واقعی خانه مورد معامله به هنگام فروش، ادّعی موکل وارد تشخیص و حکم به ابطال سند رسمی داده شده است.

از مجموع این عبارات می توان دریافت که طبق قانون کشور، معامله وکیل با خود در صورت رعایت سه مورد صحیح و بدون اشکال است: (۱) موضوع وکالت در خصوص معاملاتی نباشد که در آنها علت عمده عقد، شخصیت طرف است. (۲) موکل او را از معامله با خود منع نکرده باشد و چنان چه ممنوعیتی حتی به طور ضمنی وجود داشته باشد، وکیل نمی تواند با خود معامله نماید. (۳) قیمت مال مورد معامله باید مشخص گردیده و مال به قیمت واقعی و با رعایت غبطه موکل مورد خرید و فروش قرار گیرد.

۳-۲. اختیارات مدیر شرکت تجاری در معامله با خود

مدیر عامل شرکت، یکی از اعضای هیأت مدیره شرکت است که از طرف آن هیأت سمت نمایندگی شرکت را بر عهده می گیرد و امور عادی شرکت (مانند

اقدامات لازم برای پیشرفت عملیات شرکت از قبیل خرید و فروش و بستن قرارداد)، استخدام کارگر و اعضای جزء و نمایندگی شرکت در دادگاه‌ها را بر عهده دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۶۳۲).

نخستین مسأله‌ای که پیش از بررسی صحّت و سقم معامله مدیر شرکت تجاری با خود، لازم است مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، تبیین جایگاه حقوقی مدیران شرکت‌های تجاری است؛ چراکه منجر به آگاهی دقیق از حدود و قلمرو اختیارات مدیران می‌گردد.

در خصوص جایگاه حقوقی مدیران شرکت‌های تجاری چها نظریه وجود دارد:

- برخی بر این باورند که مدیران، وکیل از ناحیه سهامداران و شرکا محسوب می‌گردند (فروچی، ۱۳۷۲: ۱۶۱/۲؛ کاشانی، ۱۳۶۵: ۳۲-۳۳).

- برخی دیگر معتقدند که مدیر از ناحیه شرکت (و نه از ناحیه سهامداران و شرکا) وکیل محسوب می‌گردد (نصیری، ۱۳۸۳: ۳۲۷؛ ستوده تهرانی، ۱۳۵۳: ۱۵۱/۲).

- گروهی از حقوقدانان، مدیران عامل شرکت‌های تجاری را مستخدمین آن شرکت‌ها دانسته و معتقدند که میان این دو رابطه کارگر و کارفرما حکم فرماست (عیسایی تفرشی، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

- نظریه چهارم، نظریه‌ای است که بر اساس ماده ۵۸۸ قانون تجارت و مطابق با نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی صادر شده است؛ بر اساس این نظریه که به نظریه رکنیت یا ارگانیک معروف است، شخص حقوقی نیز همچون اشخاص حقیقی مسئول زیان‌هایی است که تشکیلات و اندام‌های تصمیم‌گیرنده آن به اشخاص دیگر وارد می‌کنند. بر این اساس، مدیران شرکت در واقع با خود شرکت یکی بوده و یکی از اندام‌های آن محسوب می‌شوند (جنیدی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۵۷؛ صفار، ۱۳۷۳: ۹۹-۱۰۰؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۸۶؛ نیک‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۹۵-۱۹۶).

قانونگذار بدون آن که به صراحت یکی از نظریات فوق را مورد پذیرش قرار داده

باشد، ذیل ماده ۱۲۵ قانون تجارت پیرامون اختیارات مدیر عامل آورده است: «مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد». با این حال، بر اساس ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مدیر عامل نمی تواند بدون اجازه اعضای هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می شود، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله و یا سهام واقع شوند. بنابراین، قانونگذار به منظور حفظ حقوق و منافع سهامداران و جلوگیری از سوء استفاده احتمالی، شرایط و تشریفات خاصی را برای معامله مدیران شرکت های سهامی با خودشان پیش بینی نموده که به نظر می رسد در سایر شرکت های تجاری نیز لازم الرعایه باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۸۶/۲). این تشریفات عبارتند از:

(۱) مدیران شرکت قبل از هرگونه معامله با خود باید از هیأت مدیره کسب اجازه کنند.

(۲) هیأت مدیره در صورت اجازه چنین معاملاتی باید بلافاصله بازرس شرکت را از معاملات مذکور مطلع نماید.

(۳) هیأت مدیره باید گزارش معاملات مذکور را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه نماید.

(۴) بازرس شرکت نیز مکلف است طی گزارش خاصی جزئیات معامله مذکور را به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه دهد.

(۵) عضو هیأت مدیره یا مدیر عاملی که با شرکت معامله نموده است، در جلسه ای که هیأت مدیره و مجمع عمومی صاحبان سهام برای تصمیم گیری راجع به معاملات مذکور تشکیل می دهند حق رأی ندارد.

پس از طی شدن شرایط و تشریفات، معامله مدیران با خود صحیح و نافذ خواهد بود و چنان چه این مراحل رعایت نگردد هرچند طبق ماده ۱۳۱ همان قانون، اینگونه معاملات قابل ابطال بوده و شرکت می تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله، ابطال

آن را از دادگاه صلاحیتدار درخواست نماید. اما این معاملات در برابر اشخاص ثالث نافذ خواهد بود و مدیر یا مدیران خطا کار در برابر شرکت مسئول خواهند بود. ماده ۱۳۰ همان قانون مقرر می دارد: «معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال ولو آن که توسط مجمع عادی تصویب نشود، در مقابل اشخاص ثالث معتبر است. مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد، جبران خسارت بر عهده هیأت مدیره و مدیر عامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده اند که همگی آنها متضامناً مسئول جبران خسارت وارده به شرکت می باشند».

۳-۳. اختیارات حقّ العمل کار در معامله با خود

حقّ العمل کار کسی است که به دستور و به حساب دیگری (آمر) معاملاتی نموده و در مقابل آن، اجرت یا همان حقّ العمل دریافت می کند (ماده ۳۵۷ قانون تجارت؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲۲۵). هنگامی که آمر به حقّ العمل کار دستور می دهد تا کالای خاصی را برای او یافته و خریداری نماید، در واقع، آمر به حقّ العمل کار اعطای نمایندگی نموده تا برای انجام دستور، معاملاتی را با دیگران انجام دهد و حقّ العمل کار برای بدست آوردن کالای مورد نیاز آمر، به صاحبان آن کالا مراجعه نموده و کالا را به نام خود خریداری و سپس به آمر تحویل می دهد و یا به دستور آمر کالای او را به دیگران می فروشد (ستوده تهرانی، ۱۳۵۳: ۶۰/۴-۶۱). در توضیح پیرامون تفاوت و کیل و حقّ العمل کار باید گفت اگر چه هر دو نهاد مذکور از انواع نمایندگی قراردادی هستند که اختیارات خود را از قرارداد و کالت و قرارداد حقّ العمل کاری می گیرند و هر دو به حساب دیگری (موکل و آمر) قرارداد منعقد می کنند، با این حال حقّ العمل کار بر خلاف و کیل، به اسم خود قرارداد منعقد می کند و همین امر موجب می شود که بر خلاف و کیل، خود او در برابر طرف قرارداد مسئول انجام تعهدات قراردادی باشد (دمرچیلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۹۷).

با مطالعه مواد مربوط به حقّ العمل کاری ذیل قانون تجارت چنین استنباط می شود که هرگاه معامله به نحوی باشد که حقوق و منافع و مصالح آمر حفظ شود و حقّ العمل کار نیز عرفاً مورد تهمت آمر قرار نگیرد، معامله حقّ العمل کار با خود اشکالی ندارد. البته قانونگذار برای تحقّق موارد ذکر شده شرایط ذیل را پیش بینی نموده است: (۱) قیمت و ارزش کالا یا اوراق بهاداری که حقّ العمل کار می خواهد برای خود معامله کند باید مشخص و مطابق با قیمت واقعی آن در بازارهای مربوطه باشد (ماده ۳۷۳ قانون تجارت).

(۲) آمر، حقّ العمل کار را از انجام معامله با خود منع نکرده باشد، چه به صورت صریح و آشکار و چه به صورت ضمنی و تلویحی (ماده ۳۷۳ قانون تجارت).
(۳) مال مورد معامله باید به قیمت روزی برآورد و معامله گردد که در بازارهای مربوطه جاری است (ماده ۳۷۴ قانون تجارت).

(۴) چنان چه آمر ابتدا با معامله حقّ العمل کار با خود موافق بوده، اما قبل از انجام معامله از اذن خود رجوع کند، حقّ العمل کار دیگر حقّ معامله با خود را نخواهد داشت (ماده ۳۷۶ قانون تجارت).

از شرایط مذکور و به ویژه ماده ۳۷۵ قانون تجارت چنین استنباط می شود که حقّ العمل کار برای انجام معامله با خود نیازی به اخذ اجازه از آمر ندارد و در کلیه معاملاتی که قیمت مال مورد معامله در بازارهای مربوطه مشخص و معلوم باشد، حقّ العمل کار می تواند خود طرف معامله قرار گیرد، زیرا در این نوع معاملات چنان چه حقّ العمل کار، طرف معامله را به آمر اطلاع ندهد، خود حقّ العمل کار مسئول انجام تعهدات قراردادی می باشد.

۳-۴. اختیارات دلال در معامله با خود

«دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی که می خواهد معاملاتی نماید، طرف معامله پیدا می کند (ماده ۳۳۵ قانون تجارت)». به بیان ساده تر، دلال کسی است که با دریافت حقّ معینی، واسطه بین خریدار و فروشنده

می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۳۰۶). در واقع، دلال ضمن معرفی طرفین معامله به یکدیگر، شرایط و خصوصیات معامله را برای ایشان تشریح کرده و تلاش می کند تا از طریق تطبیق منافع طرفین، شرایط لازم برای تحقق معامله را فراهم کند (ستوده تهرانی، ۱۳۵۳: ۴۷/۴)؛ بر خلاف حق العمل کار که خود مستقیماً با طرف دیگر اقدام به معامله می کند و وکیل که تنها در جهت حفظ منافع و حقوق موکل خود می کوشد. لذا اراده دلال هیچ تأثیری در وقوع معامله نداشته و نسبت به معامله، شخص ثالث محسوب گردیده و و تنها در صورتی، حق دلالی را دریافت می کند که معامله محقق شود.

با توجه به توضیحات فوق، اگرچه قانونگذار در انتهای ماده ۳۳۵ قانون تجارت به صراحت اذعان داشته که «اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجه به قرارداد و کالت است»، لکن با توجه به ماهیت این قرارداد و عدم تأثیرگذاری دلال در انعقاد قرارداد و وقوع معامله میان طرفین، باید گفت بهتر آن است که دلالی را یکی از مصادیق و کالت در انجام عملی بدانیم که منتهی به معامله نمی گردد (کامل پاشا، ۱۹۸۵: ۱/۴۷۵).

از توضیحات مذکور می توان مطلب دیگری را نیز برداشت نمود؛ با توجه به آن که دلال اساساً تأثیری در تحقق یا عدم تحقق قرارداد ندارد، معامله با خود در خصوص این قسم از نمایندگی محقق نگردیده و سالبه به انتفای موضوع است. با این حال، قانونگذار ذیل ماده ۳۴۶ قانون تجارت حالتی را فرض کرده که در آن، دلال در نفس معامله منتفع یا سهمیم باشد؛ در این حالت وی موظف است موضوع مذکور را به طرفی که این مسأله را نمی داند، اطلاع داده و در صورت عدم اطلاع، مسئول جبران خسارات وارده و محکوم به پرداخت جزای نقدی خواهد بود. علیرغم مفاد ماده فوق، در این حالت نیز معامله با خود قابل تصور نمی باشد؛ زیرا تاجر به دلال نمایندگی خرید نداده است و دلال معامله را به تنهایی و به اعتبار داشتن نمایندگی انجام نمی دهد. بلکه اصالتاً در برابر تاجر قرار می گیرد؛ حتی چنان چه تاجر نمایندگی خرید

کالا را نیز به وی اعطاء نماید باز هم این عمل از حالت دلّالی خارج و به نهادهای دیگر مثل وکالت یا حقّ العمل کاری نزدیک می گردد (ستوده تهرانی، ۱۳۵۳: ۴۰/۴).

۵. معامله با خود در نمایندگی قضائی

نمایندگی قضائی، یکی دیگر از اقسام نمایندگی است که اگرچه به واسطه قانون وضع می گردد، لکن شروع فعالیت نماینده به وسیله امر قضائی صورت پذیرفته و بر خلاف نمایندگی قانونی، شخص اصیل از لحاظ مقرّرات حاکم بر کشور دارای اهلیت کامل بوده و لکن به دلایل مختلف، قادر به اداره اموال خود نمی باشد. با توجه به آن که حدود اختیارات نماینده در این قسم از نمایندگی به صورت ضمنی تابع مقرّرات امانت قرار داده شده، ضروری است ابتدا نهاد امانت و حکم معامله امین با خود مورد بررسی قرار گرفته و سپس در خصوص حوزه اختیارات اقسام مدیر تصفیه (از جمله تصفیه ترکه، تصفیه شرکت و تصفیه امور ورشکسته) و حکم معامله وی با خود ارزیابی شود.

۵-۱. اختیارات امین در معامله با خود

امانت عبارت است از بودن مال شخص در نزد دیگری به نحوی که حفظ و نگهداری آن بر شخص دوّم واجب باشد (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۷/۲). امانت که خود قسمی از نمایندگی محسوب می گردد، از لحاظ منشأ وجودی به دو نوع قانونی و قراردادی تقسیم می شود (شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۲۳۶/۴؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۳۱/۲۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۹۲/۶؛ صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۶۱) که با توجه به مباحث مطروحه در این بخش از پژوهش، قسم قانونی امانت مورد نظر می باشد.

طبق قوانین و مقرّرات حاکم بر کشور، امانت قضایی در حالات ذیل ایجاد می

گردد:

(۱) هرگاه غائب مفقود الاثر ولیّ قهری منحصر داشته باشد و وی، به هر علتی نتواند به

- امور موکلی علیه رسیدگی کند (ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی).
- (۲) در صورتی که جنین، ولی یا وصی نداشته باشد و سهم الارثی از ترکه متوفی به وی تعلق گیرد که نیاز به اداره کردن داشته باشد (بند ۱ ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی).
- (۳) برای اداره امور مالی ای که به مصاف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد (بند ۲ ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی).
- (۴) به منظور اداره اموال آن دسته از اشخاصی که به هر علتی عاجز از اداره اموال خود می باشند (ماده ۱۰۵ قانون امور حسبی).

از قوانین و مقررات وضع شده در مورد امین اینگونه برداشت می شود که در حوزه اختیارات امین، نظر قانونگذار بیشتر به حفظ و نگهداری اموال اصیل بوده و جز در مواردی که نگهداری از اموال منجر به وارد آمدن ضرر مالی به اصیل یا از بین رفتن اموال می شود، اجازه فروش اموال را به امین نمی دهد. به علاوه، قانونگذار با بیان این مسأله که «عمده مقررات مربوط به امین (از جمله وظایف و اختیارات و عزل و نصب و ...) تابع مقررات قیمومت است» به نوعی تلاش کرده تا با هدف صیانت و حمایت از اموال و منافع اصیل، صحت معامله امین با خود را همچون قیم، محدود به مواردی سازد که در عین رعایت صرفه و صلاح اصیل، امین مجوزهای لازم در جهت انجام معامله از دادستان اخذ نماید (ر.ک: مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون امور حسبی).

۵-۲. اختیارات مدیر تصفیه در معامله با خود

برای واژه مدیر تصفیه دو تعریف از سوی حقوقدانان ارائه شده است: نخست، مدیر تصفیه که در قانون امور حسبی مترادف با مدیر ترکه دانسته شده، عبارت است از متصلی تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آنها و اخراج مورد وصیت از ماترک (مواد ۲۶۰، ۲۶۳ و ۲۶۴ قانون امور حسبی). بر اساس تعریف دوم، مدیر تصفیه فردی است که تصفیه دیون و مطالبات شخص ورشکسته در نقاطی که تشکیل اداره تصفیه اعلان نشده باشد را دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۶۳۲). مدیر تصفیه با توجه

به وظیفه ای که بر عهده وی محول می گردد، به سه عنوان مدیر تصفیه ترکه، مدیر تصفیه شرکت و مدیر تصفیه امور ورشکسته قابل تقسیم می باشد.

تصفیه ترکه عبارت است از تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آنها و اخراج مورد وصیت از اموال ما ترک (ماده ۲۶۰ قانون امور حسبی؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۴۹). متصدی انجام امور فوق را در اصطلاح مدیر تصفیه و مدیر ترکه می نامند (مواد ۲۶۳-۲۶۴ قانون امور حسبی؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۴۹). در توضیح پیرامون اختیارات مدیر تصفیه ترکه باید گفت وفق قانون، مدیر تصفیه صرفاً اختیار فروش آن دسته از اموال متوفی را دارد که در معرض خرابی و تضییع هستند (ماده ۲۶۸ قانون امور حسبی). در خصوص نحوه فروش این اموال نیز سازوکار ویژه ای در نظر گرفته شده است؛ در صورتی که قیمت اموال در بازار مشخص باشد، مدیر تصفیه می بایست بر اساس همان قیمت، مال را به فروش رسانده و در صورت نامشخص بودن قیمت، وی موظف است تا از طریق مزایده، اقدام به کشف قیمت و فروش اموال خراب یا ضایع شدنی متوفی کند (ماده ۲۷۵ قانون امور حسبی). با توجه به این توضیحات می توان چنین نتیجه گرفت که مدیر تصفیه تنها در صورتی می تواند اقدام به معامله با خود کند که آن مال در بازار قیمت مشخصی داشته باشد؛ چراکه در مواردی که نیاز به کشف قیمت مال از طریق برگزاری مزایده می باشد، اگرچه قانونگذار حضور مدیر تصفیه در مزایده را ممنوع اعلام نکرده است، لکن حضور وی منجر به ایحاد شائبه در خصوص احتمال تقلب و سوءاستفاده او خواهد گردید که به نوعی با روح حاکم بر قوانین موجود که به حمایت از منافع متوفی تأکید دارند، متعارض است.

در توضیح پیرامون مفهوم و حوزه اختیارات مدیر تصفیه شرکت باید گفت در صورتی که شرکتی به واسطه یکی از دلایل قانونی منحل شود، شخصی به عنوان متصدی امور تصفیه شرکت منصوب گردیده و وظیفه انجام امور مالی و تقسیم سرمایه شرکت را عهده دار می گردد. به چنین فردی مدیر تصفیه شرکت گفته می شود.

مدیران تصفیه شرکت در عموم موارد همان مدیران اصلی شرکت هستند، مگر در حالی که اساسنامه شرکت شرایط ویژه ای را در خصوص نحوه انتخاب مدیر تصفیه تعیین کرده باشد که در این صورت، به دستورات اساسنامه عمل می شود (ستوده تهرانی، ۱۳۵۳: ۲/۳۳۳). در مورد اختیارات مدیر یا مدیران تصفیه، ماده ۲۱۲ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مقرر می دارد: «مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوی و ارجاع به داوری و حق سازش دارا می باشند و می توانند برای طرح دعاوی و دفاع از دعاوی وکیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کأن لم یکن است.» هرچند قانونگذار در ماده یاد شده کلیه اختیارات لازم را به مدیر تصفیه شرکت اعطا کرده است، لکن در ماده ۲۱۳ همان قانون، اختیارات کلی و تام مدیر تصفیه شرکت را تخصیص زده و مدیران تصفیه را از نقل و انتقال اموال شرکت به خودشان ممنوع نموده و ضمانت اجرایی تخلف از آن را بطلان نقل و انتقالات انجام شده تعیین کرده است. در خصوص معامله مدیران تصفیه شرکت با خودشان، قانونگذار به این حد بسنده نکرده و حتی منع انتقال این اموال را به اقارب درجه اول و دوم تا درجه چهارم مدیران نیز گسترش داده است. با این حال، این نکته را باید در نظر داشت که با توجه به آن که هدف قانونگذار از وضع چنین قوانینی، جلوگیری از تضییع حقوق شرکت و منافع سهامداران بوده است، مدیران تصفیه می توانند به وکالت از دیگری، اقدام به خرید اموال شرکت برای غیر نمایندند.

مدیر تصفیه امور ورشکسته موظف است اقدام به فروش اموال و اشیائی کند که احتمال ضایع شدن آنها می رود یا برای نگهداری مفید نیستند. وی همچنین موظف به بکار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته با اجازه عضو ناظر (ماده ۴۴۵ قانون تجارت) و فروش اموال منقول و غیر منقول وی با هدف پرداخت بدهی هایش کند (ماده ۵۱۰ قانون تجارت). ناگفته نماند که در خصوص نحوه فروش اموال تاجر ورشکسته نیز

علاوه بر نظارت ناظر که مستقیماً از طریق مقام قضائی تعیین می شود، ضوابطی چون فروش اموال از طریق مزایده در نظر گرفته شده تا مسیر هرگونه سوء استفاده احتمالی مدیر تصفیه از جایگاه خودش مسدود گردد. بنابراین، با توجه به عدم حضور مدیر تصفیه در مزایده، عملاً معامله وی با خود در زمینه فروش اموال تاجر ورشکسته منتفی می گردد.

نتیجه گیری

با توجه به توضیحات ارائه شد در این پژوهش، می توان مهم ترین یافته های تحقیق صورت گرفته را در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. معامله با خود نوعی عقد محسوب گردیده و وقوع چنین عمل حقوقی ای منوط به وجود دو اراده است که به واسطه امری عارضی به نام نمایندگی در یک نفر جمع می شود.

۲. ولی قهری و وصی می توانند ضمن رعایت غبطه و صرفه و صلاح موئی علیه، اقدام به معامله با خود نمایند.

۳. اصل بر عدم جواز معامله قیّم و امین با خود است؛ مگر در مواردی که ضمن اخذ مجوّزهای لازم از دادستان، صرفه و صلاح موئی علیه و اصیل را نیز رعایت کنند.

۴. وکیل و مدیر عامل با رعایت شرایط ویژه می توانند اقدام به خرید و فروش اموال موکل و شرکت برای خود کنند.

۵. مدیر تصفیه ترکه، مدیر امور ورشکسته و حق العمل کار تنها در صورتی می توانند اقدام به معامله با خود نمایند که قیمت مال در بازار مشخص باشد. در مواردی که نیاز به قیمت گذاری مال از طریق مزایده وجود دارد، این دو به واسطه عدم اجزاه ورود در مزایده، عملاً امکان معامله با خود را ندارند.

۶. مدیر تصفیه شرکت به صورت مطلق از معامله با خود منع گردیده و حتی اجازه خرید اموال شرکت برای أقارب خود را نیز ندارد.

۷. معامله با خود در خصوص دلال، سالبه به انتفای موضوع بوده و عملاً محقق نمی‌گردد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۳ و ۸، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغه**، ج ۱ و ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۳)، **حقوق مدنی**، ج ۳ و ۴، تهران: اسلامیه.
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره**، ج ۱۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۶۵)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة**، ج ۴، ج ۱، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۵ و ۴، قم: مؤسسه معارف اسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۰)، **تأثیر اراده در حقوق مدنی**، تهران: گیلان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، **دانشنامه حقوقی**، تهران: امیرکبیر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **حقوق خانواده**، ج ۷، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲)، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۲۵، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جلالی زاده، جلال (۱۳۸۷)، **مبادی و اصطلاحات فقه**، تهران: احسان.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، ج ۵ و ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جنیدی، لعیاء؛ نوروزی، محمد (۱۳۸۹)، **شناخت دارندگان اطلاعات نهانی شرکت های سهامی عام**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۰۱، ۵۱-۶۹.
- حسینی عاملی، سید محمد (بی تا)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۷، قم: آل البیت (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۸ق)، **قواعد الاحکام**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۴۱۳ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۵ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، تهران: استقلال.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۶۸)، **تحریر الوسیله**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- دمرچیلی، محمد؛ خاتمی، علی؛ قرائی، محسن (۱۳۹۳)، **قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی**، ج ۲۱، تهران: کتاب آوا.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم.

- ستوده نهرانی، حسن (۱۳۵۳)، **حقوق تجارت**، ج ۲ و ۴، تهران: دادگستر.

- سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، **فرهنگ معارف اسلامی**، ج ۱، ج ۳، تهران: کومش.

- سنهوری، عبدالرزاق بن احمد (۱۹۵۴ م)، **مصادر الحق**، ج ۲، بیروت: دار الفکر.

- شهیدی، مهدی (۱۳۹۴)، **حقوق مدنی** (تشکیل قراردادها و تعهدات)، ج ۱، ج ۱۱، تهران: مجد.

- صفار، محمد جواد (۱۳۷۳)، **شخصیت حقوقی**، تهران: نیل.

- صفایی، سید حسن؛ قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷)، **حقوق مدنی اشخاص و محجورین**، ج ۱۴، تهران: سمت.

- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **العروه الوثقی**، قم: موسوعه الفقه الاسلامی.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **کتاب الخلاف**، ج ۲، قم: دار الکتب الاسلامیه.

- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۷)، **اللمعه الدمشقیه**، ج ۹، تهران: دار العلم.

- عیسایی تفرشی، محمد (۱۳۷۸)، **مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری**، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، **کتاب العین**، ج ۱، ج ۲، قم: هجرت.

- فروحی، حمید (۱۳۷۲)، **حقوق تجارت شرکت های سرمایه ای**، ج ۲، تهران: روزبهان.

- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، **القاموس المحيط**، ج ۳ و ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۷)، **حقوق مدنی، ايقاع**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، **حقوق مدنی، وقایع حقوقی**، تهران: یلدا.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، **حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲ و ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کاشانی، سید محمود (۱۳۶۵)، **شرکت مدنی**، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (ره)،

- کامل پاشا، محمد موسی (۱۹۸۵م)، **العقود المسماء**، ج ۱، ج ۲، مصر: الیاسیه.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۱۱، قم: آل البيت (ع).
- مرعی، حسین بن عبدالله (۱۴۱۳ق)، **القاموس الفقہی**، بیروت: دارالمجتبی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقہیہ**، ج ۶، قم: الهادی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۹۸۱م)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸، بیروت: دار التراث الاسلامی.
- نصیری، مرتضی (۱۳۸۳)، **حقوق تجارت بین الملل در نظام حقوقی ایران**، تهران: امیرکبیر.
- نیک نژاد، جواد (۱۳۹۰)، **جایگاه حقوقی مدیران شرکت های سهامی در فقه، حقوق ایران و انگلستان**، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۱۶۰-۲۰۲.